

ما را مرده نخوانید | غلطنامه

مهرداد شهایی

#	شماره شعر	نام شعر	مربوط به صفحه	متن موجود در کتاب	متن کامل
۱	-	(فهرست)	۵	۶ درباره ()	۶ درباره وازلین
۲	-	(فهرست)	۵	۷ درباره اَلِیکِشَنِ که به من می گوید چقدر () دورم	۷ درباره اَلِیکِشَنِ که به من می گوید چقدر از دهان مردان دیگر دورم
۳	-	(فهرست)	۶	۱۶ مرثیه ()	۱۶ مرثیه ای با پیکسل و نطفه
۴	۱	این جا، تابستان	۲۲	اگر از تو () خواست، () .	اگر از تو بوسه خواست، ببوسش.
۵	۵	آخرین تابستان معصومیت	۶۲	در حالی که گاهی دزدکی () دخترانی که من تظاهر می کردم	در حالی که گاهی دزدکی دید می زد مادران دخترانی را که من تظاهر می کردم
۶	۶	درباره وازلین	۶۴	(عنوان شعر) درباره ()	(عنوان شعر) درباره وازلین
۷	۶	درباره وازلین	۶۴	خوشا موسیقی مرطوبِ دست های بی تاب () چشمانت بسته است، به یاد می آوری () () ()	خوشا موسیقی مرطوبِ دست های بی تاب سرامیک حمام و انگشت هایی که برق می زنند چشمانت بسته است، به یاد می آوری خم شدن Sherrie سر کلاسی ریاضی یا راه رفتن Latrell بعد از زنگ ورزش را، توی رخت کن با لباس زیر تنگ مردانگی کوچکی غیرقابل انکار.
۸	۶	درباره وازلین	۶۴	() که در سراسر زندگی آدم خالی می شد و نمی شد. از همین () ()	خوشا آن قوطی تمام نشدنی چرب، که در سراسر زندگی آدم خالی می شد و نمی شد. از همین وازلینی که تو حالا بهترین اندامت را با آن چرب می کنی
۹	۶	درباره وازلین	۶۵	بهبش گفت زنی که چشم قورباغه ای. با همین، خالوات لب های کوچک قهوه اش را حسابی براق کرد () () همدم همه بزرگ تره ایت بوده،	بهبش گفت زنی که چشم قورباغه ای. با همین، خالوات لب های کوچک قهوه اش را حسابی براق کرد وقتی بالاخره تصمیم گرفت که Craig را در سالن اسکیت روی یخ ببوسد. همین قوطی ساینز خانواده همدم همه بزرگ تره ایت بوده،
۱۰	۶	درباره وازلین	۶۵	خوشا از این چربی معدنی . چه لطیف و متبرک است () () این لحظه را به خاطر بیاور () ()	خوشا از این چربی معدنی . چه لطیف و متبرک است فضای بین انگشت هات تیغ نرمی که بین انگشت شست و اشاره داری تو را به دل ستاره ها می فرستد این لحظه را به خاطر بیاور وقتی مردها تو را برای خواستشان مهیا می کنند، وقتی رهایت می کنند

#	شماره شعر	نام شعر	مربوط به صفحه	متن موجود در کتاب	متن کامل
۱۱	۶	درباره وازلین	۶۶	() انگار که یوغ نشسته باشد جای استخوانهایت.	ملتهب، حساس و در حال سوت زدن از دهانی اشتباه انگار که یوغ نشسته باشد جای استخوانهایت.
۱۲	۷	درباره ایلکیشنی که به من می‌گوید چقدر از دهان مردان دیگر دورم	۶۷	(عنوان شعر) درباره ایلکیشنی که به من می‌گوید چقدر () (عنوان شعر) درباره ایلکیشنی که به من می‌گوید چقدر از دهان مردان دیگر دورم	دهانت خشک خواهد شد، و مردها تو را همیشه این طور می‌خواهند، نرم و باریک و لطیف، در مشت‌های گره کرده دست چپ.
۱۳	۷	درباره ایلکیشنی که به من می‌گوید چقدر از دهان مردان دیگر دورم	۶۷	سواران بی‌سر () چهارنعل می‌تازند تا در خانه‌ام	سواران بی‌سر آلت‌دراز چهارنعل می‌تازند تا در خانه‌ام
۱۴	۷	درباره ایلکیشنی که به من می‌گوید چقدر از دهان مردان دیگر دورم	۶۷	به من هشت دهان، سه () و چهار () پیشنهاد می‌شود، قبل از این که	به من هشت دهان، سه باسن و چهار آلت پیشنهاد می‌شود، قبل از این که
۱۵	۷	درباره ایلکیشنی که به من می‌گوید چقدر از دهان مردان دیگر دورم	۶۸	یکی پرسیده چند چندی؟ جواب می‌دهم شل کردم، تو؟ پیام می‌دهد ببین، بالاخره پایهای () یا چی؟ نمی‌فهمم یا چی یعنی چی	یکی پرسیده چند چندی؟، جواب می‌دهم شل کردم، تو؟ پیام می‌دهد ببین، بالاخره پایهای با هم بخوابیم یا چی؟ نمی‌فهمم یا چی یعنی چی
۱۶	۷	درباره ایلکیشنی که به من می‌گوید چقدر از دهان مردان دیگر دورم	۶۹	() صورت مردی که تازه با او آشنا شده‌ام () اسمش را () زمزمه می‌کند من آوازی درباره تنهایی می‌خوانم	روی صورت مردی که تازه با او آشنا شده‌ام می‌نشینم اسمش را در دهان پایینی‌ام زمزمه می‌کند من آوازی درباره تنهایی می‌خوانم
۱۷	۹	آخ کاکاسیاه آخ	۷۱	الف) صدایی که من در آوردم وقتی که او در اوج () بود ب) کلمه‌ای که از دهان جورجیایی او پرید و به گوش یانکی من رسید پ) صورت او وقتی که در اوج () بود ت) عنوان اصلی Othello	الف) صدایی که من در آوردم وقتی که او در اوج معاشقه با من بود ب) کلمه‌ای که از دهان جورجیایی او پرید و به گوش یانکی من رسید پ) صورت او وقتی که در اوج معاشقه با من بود ت) عنوان اصلی Othello
۱۸	۱۱	در مهمانی پنهانی	۷۳	شهد عسلی‌رنگمان می‌نوشیم () بعدتر، جایی بین این لحظه	شهد عسلی‌رنگمان می‌نوشیم تا مست شویم. بعدتر، جایی بین این لحظه

#	شماره شعر	نام شعر	مربوط به صفحه	متن موجود در کتاب	متن کامل
۱۹	۱۱	در مهمانی پنهانی	۷۴	و دوباره () () vogue () () () به او می گویم () یعنی شجاعت () یعنی رویای تو را اغلب می بینم، تنی عرق کرده که با تن من جا به جا شده است () () تو بوده‌ام.	و دوباره غیرهمجنس‌گرا بودن، پسری جذاب، با اندامی لطیف ظاهر می‌شود، vogue می‌رقصد و می‌چرخد ران‌های برجسته‌اش بی‌تابمان می‌کند، دهانمان آب می‌افتد و آب می‌افتد و به او می‌گویم آبنه‌ای یعنی شجاعت آبنه‌ای یعنی رویای تو را اغلب می‌بینم، تنی عرق کرده که با تن من جا به جا شده است آبنه‌ای یعنی درود بر ملکه! درود بر ملکه! آبنه‌ای یعنی من سال‌ها در انتظارِ رقصیدن با تو بوده‌ام.
۲۰	۱۳	Seroconversion	۷۷	یک. () در یک بعد از ظهر سه‌شنبه () نام یکدیگر را نمی‌دانند () () () () و صفی از موجودات شگفت‌انگیز (): شیرهایی با بال مگس، ماهی‌هایی که در آب جوش می‌چرخند، اسب‌هایی که آموخته‌اند در حال دویدن بخوابند. آن‌ها را یکی یکی بیرون می‌کشد، تا جایی که دیگر اثری از جادو به جا نمی‌ماند () () یک روز تمام را بی هیچ حرفی می‌گذرانند () () () () لباس می‌پوشند و از هم جدا می‌شوند و هرگز آن چه رخ داده را از یاد نمی‌برند. مگر می‌توانند؟ ()	یک. دو پسر در یک بعد از ظهر سه‌شنبه روی تخت هستند نام یکدیگر را نمی‌دانند چرا که تازه آن روز صبح روی گوشی با هم آشنا شدند، ۲ کیلومتر با هم فاصله داشتند و خوب حالا کنار هم دراز کشیده‌اند. یکی دستش را درون دیگری می‌برد و صفی از موجودات شگفت‌انگیز را بیرون می‌کشد: شیرهایی با بال مگس، ماهی‌هایی که در آب جوش می‌چرخند، اسب‌هایی که آموخته‌اند در حال دویدن بخوابند. آن‌ها را یکی یکی بیرون می‌کشد، تا جایی که دیگر اثری از جادو به جا نمی‌ماند و پسری که دل و روده‌اش در آمده است به خوکی بدل می‌شود. پسر خوکی و پسر یک روز تمام را بی هیچ حرفی می‌گذرانند پسر، که اعتراضی نمی‌شنود، خوک را شقه کرده و به درون آن می‌خزد، خوک، که اهل اعتراض نبود، خود دو نیم می‌شود و می‌گذارد پسر فکر کند که او را شقه کرده است. وقتی کارشان تمام شد، لباس می‌پوشند و از هم جدا می‌شوند و هرگز آن چه رخ داده را از یاد نمی‌برند. مگر می‌توانند؟ پسر هنوز آغشته به خون خوک است، خوک هنوز شقه.
۲۱	۱۵	بی‌پروا	۸۲	زهر: گناه‌مار: ()	زهر: گناه‌مار: سایز آلت
۲۲	۱۵	بی‌پروا	۸۲	تابستان بود و همه می‌خواستند عاشق شوند () ، () ()	تابستان بود و همه می‌خواستند عاشق شوند خووورده‌ام، خووورده‌ام فقط می‌خوام با یکی برقصم
۲۳	۱۵	بی‌پروا	۸۳	ماجرای زیادی از () به شرم گره خورده است	ماجرای زیادی از دگرباشان جنسی به شرم گره خورده است
۲۴	۱۵	بی‌پروا	۸۴	آوازی بی‌پروا از گلوی /پسری، رانندگی بی‌پروا با دستان /پسری، () /آرام انگار که پسری را /بر تختش می‌خوابانی	آوازی بی‌پروا از گلوی /پسری، رانندگی بی‌پروا با دستان /پسری، بگذار /آرام انگار که پسری را /بر تختش می‌خوابانی

#	شماره شعر	نام شعر	مربوط به صفحه	متن موجود در کتاب	متن کامل
۲۵	۱۵	بی پروا	۸۷	که یک نام، که بگویی صورتِ پر شده از لذت یا بگویی لذت از یایم پایین می آید () که به تو یادآوری می کند () که لذت اخیراً گرم بوده است () که از درون تنی به تنی () خزیده است، تولدی ()	که یک نام، که بگویی صورتِ پر شده از لذت یا بگویی لذت از یایم پایین می آید یا لذت سرد است
۲۶	۱۶	مرثیه‌ای با پیکسل و نطفه	۹۱	(عنوان شعر) مرثیه ()	(عنوان شعر) مرثیه‌ای با پیکسل و نطفه
۲۷	۱۶	مرثیه‌ای با پیکسل و نطفه	۹۱	سنگِ مزارت: خبری از زنبق نیست، به عکس () هست فقط	سنگِ مزارت: خبری از زنبق نیست، به عکس آلت هست فقط
۲۸	۱۶	مرثیه‌ای با پیکسل و نطفه	۹۱	() () اسم واقعیت رو نمی‌دونن، بچه. ()	مادرت تماشا می‌کنه که چطور نفس به مرّد تو هم‌آغوشی بند می‌آری، نمی‌تونه چشم ازت برداره، دلش تنگه برات بچه. مردها جمع می‌شن جلوی صفحه نمایش به خودارضایی و عزاداری، بچه. اسم واقعیت رو نمی‌دونن، بچه. تو مثل حیوون هم‌آغوشی می‌کنی، مثل حیوون هم می‌میری، بچه.
۲۹	۱۶	مرثیه‌ای با پیکسل و نطفه	۹۲	بعضیا هم دلشون برا خندهات تنگ می‌شه، ()	بعضیا هم دلشون برا خندهات تنگ می‌شه، نه واسه اون حالتی که ماتحت و صفحه نمایشِ پر می‌کردی، بچه.
۳۰	۱۶	مرثیه‌ای با پیکسل و نطفه	۹۲	() () () چه حسی داشت که بتونی همه چی حس کنی، بعد بشی به چیزی که اصلاً نتونه حس کنه، بچه؟ ()	ترجیح می‌دن ما بیشتر هم‌آغوشی کنیم تا زندگی، بچه. می‌خوان خدا رو بشناسیم یا خدا باشیم، بچه. مرگ چقدر شبیه ارضا شدن بود، بچه؟ چه حسی داشت که بتونی همه چی حس کنی، بعد بشی به چیزی که اصلاً نتونه حس کنه، بچه؟ هر چی ازت مونده بود پُسری بوسید، بچه؟
۳۱	۱۸	از همین جا شروع شد	۱۰۰	شیطان در چشم‌ها، زبان، () ، کبد و قلبم خوابیده.	شیطان در چشم‌ها، زبان، آلت، کبد و قلبم خوابیده.
۳۲	۲۱	۱ از ۲	۱۱۲	(توضیح شاعر) در تاریخ ۴ اسفند ۱۳۹۴، مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری آمریکا نتایج پژوهشی را منتشر کرد که نشان می‌داد یکی از هر دو مرد سیاه‌پوست که () در طول عمر خود مبتلا به HIV تشخیص داده می‌شود.	(توضیح شاعر) در تاریخ ۴ اسفند ۱۳۹۴، مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری آمریکا نتایج پژوهشی را منتشر کرد که نشان می‌داد یکی از هر دو مرد سیاه‌پوست که با مردها هم‌بستر بوده است در طول عمر خود مبتلا به HIV تشخیص داده می‌شود.
۳۳	۲۱	۱ از ۲	۱۱۶	او، که بوی شیرین قهوه و سیگاریلوی آبی می‌داد () ، که خوب می‌دانست ولی _____ .	او، که بوی شیرین قهوه و سیگاریلوی آبی می‌داد بر من وارد شد، که خوب می‌دانست ولی _____ .
۳۴	۲۲	هر روز یک خاکسپاری و یک معجزه است	۱۱۹	که وانمود می‌کند تو در پیدا کردن عروس مشکل داری توضیح داد () () ، که خوئت بوی بیمارستان، قبرستان، یا بوی سردخانه می‌دهد	که وانمود می‌کند تو در پیدا کردن عروس مشکل داری توضیح داد که روزانه، یک بار، دو بار، مردی بر تو وارد می‌شود، که خوئت بوی بیمارستان، قبرستان، یا بوی سردخانه می‌دهد
۳۵	۲۲	هر روز یک خاکسپاری و یک معجزه است	۱۲۴	مشکل کوچکی دارم: این که روزی به دنیا آمده‌ام سیاه و ()	مشکل کوچکی دارم: این که روزی به دنیا آمده‌ام سیاه و هم‌جنس‌خواه
۳۶	۲۳	این یک مرثیه نیست	۱۳۲	پسری () خودش را کشت. یادم نبود که پسران سیاه این گونه هم می‌روند.	پسری که بودم با او پسری خودش را کشت. یادم نبود که پسران سیاه این گونه هم می‌روند.

#	شماره شعر	نام شعر	مربوط به صفحه	متن موجود در کتاب	متن کامل
۳۷	۲۶	جهیزیه عجیب	۱۴۰	() مرا به حال خود رها می‌کنند، من با خیالی که با او به اینجا آمده بودم () () با سه نگین بر چهره‌اش و چشمانی خُمار، لبخند می‌زند و میان خاموش و روشن چراغ‌ها محو می‌شود	مردان مرا به حال خود رها می‌کنند، من با خیالی که با او به اینجا آمده بودم می‌رقصم پسری با سه نگین بر چهره‌اش و چشمانی خُمار، لبخند می‌زند و میان خاموش و روشن چراغ‌ها محو می‌شود
۳۸	۲۶	جهیزیه عجیب	۱۴۱	در گوشت زمزمه می‌کند که می‌خواهد با من باشد، به من وعده دام و گوشت و نمک و () را می‌دهد به او آن چه باید بگویم را می‌گویم، در باره () خون و جادو	در گوشت زمزمه می‌کند که می‌خواهد با من باشد، به من وعده دام و گوشت و نمک و هوس و پیوندی کوتاه را می‌دهد به او آن چه باید بگویم را می‌گویم، در باره آن مرد و خون و جادو
۳۹	۲۶	جهیزیه عجیب	۱۴۱	صبح‌ها، هر دو قرصی می‌خوریم، بعد ()	صبح‌ها، هر دو قرصی می‌خوریم، بعد دوباره به هم می‌پیچیدیم
۴۰	۲۷	امشب، در Okland	۱۴۲	با دوچرخام در مسیر قرار با () هستم،	با دوچرخام در مسیر قرار با پسری هستم،
۴۱	۲۷	امشب، در Okland	۱۴۳	امشب، هیچ چیز را دفن نمی‌کنیم، خدایی را عبادت می‌کنیم که نیازی به بیل ندارد، () () . امشب، زندان‌ها به باغ‌های لاله تبدیل می‌شوند و زندانی یعنی کسی که در دشتی زرد شادمان می‌چرخد.	امشب، هیچ چیز را دفن نمی‌کنیم، خدایی را عبادت می‌کنیم که نیازی به بیل ندارد، خدایی که کمر درد دارد و برادری در زندان . امشب، زندان‌ها به باغ‌های لاله تبدیل می‌شوند و زندانی یعنی کسی که در دشتی زرد شادمان می‌چرخد.
۴۲	۲۷	امشب، در Okland	۱۴۴	تا ستاره شویم، ای خدای عزیز! ای شهر سیاه زیبا! من () تشنه‌ام. وقتی که پیش او رسیدم	تا ستاره شویم، ای خدای عزیز! ای شهر سیاه زیبا! من مستم و تشنه‌ام . وقتی که پیش او رسیدم
۴۳	۲۷	امشب، در Okland	۱۴۴	بلکه وجودم را به او خواهم داد () () به او می‌گویم ببین	بلکه وجودم را به او خواهم داد و بی خیال خواهم بود که با آن چه می‌کند، فقط به او می‌گویم ببین
۴۴	–	(بخش توضیحات، شماره ۵۲)	۱۵۶–۱۵۷	گونه‌ای از حرکاتِ موزون که در اواخر دههٔ ۱۹۸۰ میلادی از درون جامعه فرهنگی-هنری () Harlem (مجله‌ای در شهر New York که از دههٔ ۱۹۳۰ میلادی بیشترین ساکنینش آفریقایی‌تبار بوده‌اند) شکل گرفت.	گونه‌ای از حرکاتِ موزون که در اواخر دههٔ ۱۹۸۰ میلادی از درون جامعه فرهنگی-هنری دگرباشان Harlem (مجله‌ای در شهر New York که از دههٔ ۱۹۳۰ میلادی بیشترین ساکنینش آفریقایی‌تبار بوده‌اند) شکل گرفت.
۴۵	–	(بخش توضیحات، شماره ۵۷)	۱۵۸	اصطلاح "نپرس، نگو" (Don't ask. Don't tell) معمولاً اشاره به قانونی در ارتش ایالات متحده آمریکا دارد که بین سال‌های ۱۳۷۲ و ۱۳۸۹ میلادی برقرار بود. از آن جا که استخدام () در ارتش ممنوع بود، بر اساس این قانون اگر آن‌ها شاغل یا متقاضی استخدام در ارتش بودند نباید در مورد () خود صحبت می‌کردند (نگو) و افراد مافوق نیز چنانچه شواهد بارزی از () اشخاص در دست نداشتند نمی‌بایست در این زمینه تحقیقی انجام می‌دادند (نپرس).	اصطلاح "نپرس، نگو" (Don't ask. Don't tell) معمولاً اشاره به قانونی در ارتش ایالات متحده آمریکا دارد که بین سال‌های ۱۳۷۲ و ۱۳۸۹ میلادی برقرار بود. از آن جا که استخدام هم‌جنس گرایان در ارتش ممنوع بود، بر اساس این قانون اگر آن‌ها شاغل یا متقاضی استخدام در ارتش بودند نباید در مورد گرایش جنسی خود صحبت می‌کردند (نگو) و افراد مافوق نیز چنانچه شواهد بارزی از گرایش جنسی هم‌جنس گرایانه اشخاص در دست نداشتند نمی‌بایست در این زمینه تحقیقی انجام می‌دادند (نپرس).
۴۶	–	(بخش توضیحات، شماره ۶۲)	۱۵۹	Javier Bravo ملقب به "بچه شکلاتی" () () در سال ۱۳۹۲ درگذشته است.	Javier Bravo ملقب به "بچه شکلاتی"، بازیگر تیره‌پوست فیلم‌های پورن همجنس‌گرایانه بوده و در سال ۱۳۹۲ درگذشته است.